

Governance Doctrines of Two Statesman Prophets of the Qur'ān; Prophet Dāwūd and Sulaymān (Peace Be Upon Them) According to the Holy Qur'ān

Mohammad Lal Alizadeh¹, Komail Naderi Mehdi²

¹ Associate Professor, Department of Political Science, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding author). m.lalizadeh@pnu.ac.ir

² Ph.D., Student, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. komeyl.naderimahdi@mail.um.ac.ir

Abstract

Today, with the expansion of democracy in societies and the prevalence of the non-Tawhīdī (non-monotheistic) mechanism of governance, the necessity of achieving a Tawhīdī mechanism in the method of governance that observes both the worldly and the Hereafter life of humans is felt more than ever before. The Holy Qur'ān, as the flag-bearer of Tawhīd and the unique path to felicity, is the best source for achieving this matter, and one of its methods of guidance is stating the story of the biography of the Prophets of God, wherein by contemplating it, important lessons and admonitions can be discovered. The purpose of this inquiry is to discover the doctrines of divine governance from the governance Sīrah (conduct) of the two Prophets, Prophet Dāwūd and Sulaymān (Peace Be Upon Them), mentioned in the Holy Qur'ān. The main question of the research is: How was the character and method of governance of the two mentioned Prophets, which is an example of the desired governance of the Qur'ān, in various subjects? In this research, utilizing the descriptive-analytical method, sources related to divine governance and documentation related to the doctrines and methods of governance of the two statesman Prophets, and the father and son of the Qur'ān, namely Their Holinesses Dāwūd and Sulaymān (Peace Be Upon Them), were collected, and based on library and internet data with an emphasis on relevant documentation and exegeses from the Qur'ān, the analysis and interpretation of the data have been performed. Six lessons from the method of divine governance related to the spheres of legitimacy, freedom, justice, foreign policy, and order were obtained in the Sīrah of these two Prophets of God, which consist of: the divine nature of the ruler's source of legitimacy, the basis being guidance toward the Truth (Al-Ḥaqq) in all political affairs, the necessity of establishing social justice for the material and spiritual growth of the individuals of society, the necessity of granting legitimate freedom on the part of the ruler to the individuals of society and the individuals being free in determining their own right to self-determination in the form of parties and social groups, the necessity of possessing firmness in dealing with polytheists (Mushrikīn) in foreign policy and strengthening the military force to preserve security and survival, and the necessity of possessing order, supervision, and seriousness regarding officials in governance. Therefore, the critique of non-divine governance and demonstrating the instances of divine governance in the behavior and action of two statesman Prophets, documented by Quranic verses and exegeses of Quranic sources, are among the most important findings of this research.

Keywords: Governance, Prophet Dāwūd, Prophet Sulaymān, Statesman Prophets, Qur'ān, Divine Governance.

Received: 2025-02-25 ; Received in revised form: 2025-04-11 ; Accepted: 2025-05-17 ; Published online: 2025-07-01

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2018175.2168>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



آموزه‌های حکمرانی دو پیامبر دولتمرد قرآن؛ حضرت داوود و سلیمان (ع)

محمد لعل علیزاده^۱، کمیل نادری مهدی^۲

^۱ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m.lalalizadeh@pnu.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
komeyl.naderimahdi@mail.um.ac.ir

چکیده

امروزه با گسترش دموکراسی در جوامع و فراگیر شدن سازوکار غیرتوحیدی حکمرانی، لزوم دستیابی به سازوکاری توحیدی در شیوه حکمرانی که ناظر به هردو زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها باشد، بیش از پیش احساس می‌شود. قرآن کریم به عنوان پرچمدار توحید و یگانه راه سعادت، بهترین منبع دستیابی به این امر بوده و یکی از شیوه‌های هدایت آن بیان داستان سرگذشت پیامبران خداست که با تدبیر در آن می‌توان درس‌ها و عبرت‌های مهمی کشف کرد. هدف این تحقیق کشف آموزه‌های حکمرانی الهی از سیره حکمرانی دو پیامبر حضرت داوود و سلیمان (ع) ذکر شده در قرآن کریم می‌باشد. سوال اصلی پژوهش این است که منش و شیوه حکمرانی دو پیامبر مذکور که نمونه‌ای از حکمرانی مطلوب قرآن می‌باشد، در موضوعات مختلف چگونه بوده است؟ در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی منابع مرتبط با حکمرانی الهی و مستندات مرتبط با آموزه‌ها و شیوه‌های حکمرانی دو پیامبر دولتمرد و پدر و پسر قرآن یعنی حضرات داوود و سلیمان (ع) جمع‌آوری شده و مستند به داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی با تاکید بر مستندات و تفاسیر مرتبط از قرآن، به تحلیل و تفسیر داده‌ها پرداخته شده است. شش درس از شیوه حکمرانی الهی مربوط به حوزه‌های مشروعیت، آزادی، عدالت، سیاست خارجی و نظم در سیره این دو پیامبر خدا بدست آمد که عبارتند از الهی بودن منبع مشروعیت حکمران، مبنای بودن هدایت به سمت حق تعالی در تمامی امور سیاسی، لزوم برقراری عدالت اجتماعی برای رشد مادی و معنوی افراد جامعه لزوم اعطای آزادی مشروع از جانب حکمران به افراد جامعه و آزاد بودن افراد در تعیین حق سرنوشت خود در قالب احزاب و گروه‌های اجتماعی، لزوم داشتن سرسختی در برخورد با مشرکین در سیاست خارجی و تقویت نیروی نظامی جهت حفظ امنیت و بقاء، لزوم داشتن نظم، نظارت و جدیت در قبال مسئولین در حکمرانی. بنابراین، نقد حکمرانی غیرالهی و نشان دادن مصادیق حکمرانی الهی در رفتار و عمل دو پیامبر دولتمرد مستند به آیات قرآنی و تفاسیر منابع قرآنی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: حکمرانی، حضرت داوود، حضرت سلیمان، پیامبران دولتمرد، قرآن، حکمرانی الهی.

استناد به این مقاله: لعل علیزاده، محمد؛ نادری مهدی، کمیل (۱۴۰۴). آموزه‌های حکمرانی دو پیامبر دولتمرد قرآن؛ حضرت داوود و سلیمان (ع).

سیاست متعالیه، ۱۳(۲): ۲۷-۵۰. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.2018175.2168>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

ارتباط «سیاست» که به باور فیلسوف یونانی ارسطو به‌عنوان ارباب علوم لقب گرفته (عالم، ۱۴۰۱: ص ۱۷)، با زندگی انسان‌ها و سرنوشت جوامع همیشه مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشمندان بوده است؛ چون سیاست و مسائل زیرمجموعه آن، نظیر حکومت و حکمرانی، همه شئون زندگی انسان و حتی سایر علوم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. امروزه در اکثر جوامعی که مدرنیته بر آنها حاکم است، به دلیل سیطره فلسفه مادی‌گرایی بر تفکر و روش علمی، از تأثیر و نقش عوامل غیرمادی بر زندگی انسان‌ها غفلت شده و هر چیزی که خارج از محدوده حس و تجربه باشد، نادیده گرفته می‌شود. همه‌ی تمرکز این نوع تفکر بر آباد کردن دنیای مادی است؛ لذا، حقایق غیرمادی و زندگی اخروی بشر نادیده گرفته می‌شود. در این طرز تفکر، همه محاسبات، مادی بوده و جایی برای مسائل غیرمادی و اخروی وجود ندارد؛ در نتیجه، در این جوامع، ادیان الهی و کتب آسمانی نظیر قرآن کریم مهجور واقع شده و اندیشمندان این جوامع برای به‌دست آوردن راه و روش زندگی سعادتمندانه به سراغ استفاده از آنها نمی‌روند. متأسفانه در کشورهای مسلمان نیز تا حد زیادی اینچنین است؛ به‌گونه‌ای که تنها به مسائل فردی دین توجه شده و به‌جای تأمل و تدبّر در قرآن برای یافتن راه‌حل نیازهای اجتماعی، این نظریات غیرالهی و غیرتوحیدی غربی هستند که در دستور کار قرار می‌گیرند. مهم‌ترین تفاوت نوع نگاه الهی با غیرالهی به علوم انسانی و راه‌حل نیازهای بشر، توجه و اهتمام به هر دو جنبه زندگی انسان، یعنی جنبه دنیوی و اخروی است. به عبارت دیگر، توجه به این حقیقت که ورای حقایق مادی، حقایق دیگری نیز وجود دارد که مسئله توحید حق تعالی در رأس آنها است. بنا به قاعده عقلی از آنجا که اولاً: مسئله سیاست و حکمرانی جزء نیازهای ضروری زندگی انسان‌ها است، دوماً: از آنجا که رشد و سعادت انسان‌ها در بستر جامعه رقم می‌خورد و سوماً: با توجه به اینکه دین اسلام خاتم ادیان الهی بوده و قرار است پاسخگوی نیازهای بشر تا روز قیامت باشد؛ بنابراین، امکان ندارد قرآن کریم در زمینه حکمرانی مطلوب سکوت کرده باشد؛ کما اینکه به فرموده قرآن، خداوند در قرآن از هر چیزی مثالی زده است (روم، ۵۸). در نتیجه، مسئله حکمرانی نیز قطعاً مورد اشاره خداوند قرار گرفته است. بنابراین، لازم است که مفسران قرآن و اندیشمندان علوم انسانی درصدد کشف آموزه‌های سیاسی قرآن برآمده و ساختارهای جامعه را طبق عقل، مبتنی بر وحی پایه‌ریزی نمایند.

برای بررسی نحوه حکمرانی الهی در قرآن می‌توان به آیات مربوط به سرگذشت پیامبران دولتمرد قرآن مراجعه کرده و در شیوه رفتار آنها تدبیر کرد؛ چراکه تاریخ سرگذشت و احوال گذشتگان در قرآن گرچه به‌صورت داستان نقل شده است، به فرموده قرآن، هدف از نقل این داستان‌ها ذکر حال و وضعیت کنونی

انسان‌ها و مسائلی که هم‌اکنون انسان‌ها با آن درگیر هستند، می‌باشد (انبیاء، ۱۰). خداوند در سوره‌هایی از قرآن کریم به ذکر گوشه‌ای از زندگی و حوادث دو تن از پیامبران دولتمرد خود که دارای حکومت‌های مقتدر و باشکوهی بودند؛ یعنی حضرت داوود و حضرت سلیمان(ع) پرداخته است و لذا، تدبّر در این آیات، منبع خوبی برای کشف راه و روش حکمرانی الهی خواهد بود. سؤال تحقیق این است که شیوه حکمرانی این دو پیامبر دولتمرد قرآن چگونه بوده و چه آموزه‌هایی از سیره حکمرانی این بزرگواران که امروزه قابل استفاده جهت پی‌ریزی حکمرانی مطلوب باشند را می‌توان کشف کرد؟ فرضیه تحقیق این است که، به نظر می‌رسد نظریه الگوی حکمرانی حضرات داوود و سلیمان(ع) برخلاف الگوهای رایج حکمرانی غربی که تک‌بعدی و ناظر به این جهان است، یک حکمرانی متعالی بوده است؛ یعنی ناظر به هر دو زندگی انسان، هم زندگی دنیوی و هم زندگی اخروی است. لذا، در عین پرداختن به مسائل اخروی، از زندگی دنیوی انسان‌ها نیز غفلت نکرده است. در این نوع حکمرانی، به فرموده پیامبر اکرم(ص) دنیا به منزله مزرعه آخرت تلقی شده و این نوع از حکمرانی در حقیقت به دنبال آباد کردن دنیا و زندگی هر چه بهتر انسان‌ها است؛ برای ساخت زندگی واقعی که همان زندگی اخروی است.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقاتی که تاکنون حول آموزه‌های موجود در داستان حضرات داوود و سلیمان(ع) در قرآن انجام شده است، عمدتاً مرتبط با دو موضوع می‌باشند. اول، کشف درس‌هایی از سیره رفتاری آن بزرگواران در حوزه‌های به‌خصوص نظیر مدیریت، نظامی‌گری و قضاوت و سپس، شرح تفصیلی آنها: به‌عنوان مثال، شرفی و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله «بازشناسی ارزش‌های مهم مدیریتی در زندگی حضرت سلیمان(ع)» پانزده نکته از تدابیر مدیریتی موجود در سیره حضرت سلیمان(ع) را از قرآن استخراج نموده‌اند. درویشی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مدیریت نظامی حضرت داوود(ع) از دیدگاه قرآن و روایات» به شیوه نظامی‌گری و سبک فرماندهی نظامی حضرت داوود(ع) پرداخته است. کتب تفسیری اندیشمندان مسلمان نظیر تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی و «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی نیز جزء این دسته می‌باشند. دسته دوم، پژوهش درباره مدل حکومت حضرات داوود و سلیمان(ع) ذیل عنوان کلی‌تری چون مدل‌های حکومت دینی در قرآن است، از جمله دیباجی (۱۳۸۷) در کتاب «پیامبران دولتمرد، پژوهشی درباره مدل‌های حکومت دینی قرآن» ضمن تبیین مسئله حکومت و مدل‌های حکومت پیامبران دولتمرد در قرآن، به مدل حکومتی حضرات داوود و سلیمان(ع) نیز پرداخته و مدل حکومتی ایشان را مبتنی بر تعامل، عدالت و توسعه دانسته است. اینگونه

پژوهش‌ها معمولاً با ذکر مثال‌هایی از مسائل سیاسی پیامبران به دنبال نشان دادن توجه و اهتمام قرآن کریم به مسئله حکومت هستند؛ ولی تأکید آنها بر استخراج شیوه حکمرانی آن حضرات نیست.

در مورد موضوع حکمرانی مطلوب قرآن کریم و اسلام نیز آثار اندکی تاکنون نگاشته شده است؛ به طوری که فقط سه کتاب در این زمینه موجود است. خسروپناه (۱۴۰۲) در کتاب «حکمت و فقه حکمرانی» در کنار موضوعاتی نظیر چستی حکمرانی و نظریات حکمرانی در غرب، به تشریح حکمرانی در اسلام و حکمرانی ولایی نیز پرداخته است. محلاتی (۱۴۰۲) در کتابی تحت عنوان «حکمرانی شایسته» به شرح عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه، نامه ۵۳) می‌پردازد. ارسطا و همکاران (۱۳۹۸) نیز در کتاب «حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم» ضمن بررسی مفهوم حکمرانی شایسته در قرآن و ارتباط آن با عدالت، حکمرانی شایسته را ذیل آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» تبیین و تفسیر کرده‌اند. در بخش مقالات نیز تاکنون مسئله حکمرانی دینی و الهی در زمینه‌های به خصوص نظیر حکمرانی محیط‌زیست، حکمرانی فضای مجازی، حکمرانی آموزش و پرورش، حکمرانی در نهج البلاغه و مشابه آنها مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است؛ ولی بررسی سیره حکمرانی حضرات داوود و سلیمان(ع) در قرآن تاکنون مغفول مانده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تاکنون پژوهشی مربوط به حکمرانی خاص حضرات داوود و سلیمان(ع) انجام نشده است. این پژوهش با تدبیر در آیات مربوط به احوالات و سیره حکمرانی دو پیامبر نامبرده در قرآن و همچنین، مراجعه به تفاسیر مختلف، کتب و آثار نگاشته شده در این زمینه، به دنبال استخراج آموزه‌ها و درس‌های حکمرانی الهی است.

۳. روش تحقیق

در تحقیق حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. در این نوع تحقیق، پژوهشگر درصدد تبیین و تشریح آنچه هست بوده و می‌خواهد بداند پدیده، متغیر یا شیء مطلوب چگونه است؛ به عبارت دیگر، پژوهشگر به توصیف منظم و نظام‌دار وضعیت متغیر مطلوب می‌پردازد.

۴. مبانی نظری

۴-۱. حکمرانی^۱

واژه «حکمرانی» واژه جدیدی است که همانند دیگر واژه‌های علوم سیاسی نظیر «دولت» یا «سیاست»

معنای واحدی از آن وجود ندارد. در فرهنگ لغت آمریکایی «هریتیج»^۱ واژه حکمرانی به‌عنوان شیوه عمل یا قدرت حکمرانان معنا شده است. در فرهنگ لغت انگلیسی «آکسفورد»^۲ حکمرانی به‌معنای روش حکمرانان، روش اعمال قدرت و یا کنترل یک مجموعه آمده است. در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی نه‌تنها تعریف واژه حکمرانی وجود ندارد؛ بلکه در نمایه آن نیز چنین واژه‌ای درج نشده است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ص ۱۹۳). در فرهنگ لغت دهخدا حکمرانی به‌معنای عمل و شغل حکمران، فرماندهی و حکومت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۰۳۹). طبق تعریف بانک جهانی، حکمرانی، راه و روش اعمال قدرت در راستای مدیریت منابع (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...) جهت توسعه کشور می‌باشد (World Bank, 1992: p. 1). از این تعاریف می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد که حکمرانی به‌معنای فرآیند قاعده‌گذاری و نحوه اجرای آن در جهت مدیریت و هدایت افراد جامعه است.

۴-۲. حکمرانی خوب^۳

از اواخر دهه ۹۰ میلادی، سازمان‌های بین‌المللی سیاست‌گذاری اقتصادی مثل بانک جهانی، برنامه عمران سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول، سیاستی به نام «حکمرانی خوب» را به‌عنوان کلید معمای توسعه مطرح کردند. مسئله اصلی در حکمرانی خوب، دستیابی به عواملی است که توسعه‌ای مردم‌سالار و برابرخواهانه را به‌ارمغان بیاورد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ص ۲۵۹-۲۵۸). امروزه، حکمرانی خوب گفتمان جدیدی است که با مؤلفه‌هایی مانند قانونمندی، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، شفافیت، اثربخشی و کارایی تعریف می‌شود؛ که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۳). از مجموع تعاریفی که گذشت، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که حکمرانی خوب، شایسته‌ترین روش اعمال قدرت حاکمان و فرمانروایان برای مدیریت هرچه بهتر جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر، بهترین سازوکاری است که حاکم، جهت مدیریت جامعه اعم از قاعده‌گذاری و اجرای آن قواعد اتخاذ می‌کند.

۴-۳. حکمرانی، حکومت و حاکمیت

سه مفهوم حاکمیت، حکومت و حکمرانی، مفاهیمی نزدیک و بسیار مهم در علوم سیاسی هستند. در مورد دو واژه حکومت و حاکمیت در ادبیات علمی تا حد زیادی تصویر روشن و اتفاق نظر وجود دارد؛ ولی

1. <https://www.ahdictionary.com/word/search.html?q=governance>

2. <https://oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/governance?q=governance>

3. Good Governance

واژه حکمرانی اینگونه نبوده و مفهومی بسیار مشتت دارد. به طور کلی، مفهوم حاکمیت به عنوان مهم‌ترین ویژگی دولت مدرن شناخته شده و به گفته ژان بدن به معنای «قدرت برتر بدون محدودیت قانونی دولت بر شهروندان» می‌باشد (عالم، ۱۴۰۱: ص ۲۴۵). حکومت نیز کارگزار دولت و یک سازمان‌یافتگی سیاسی است که مسئول تأمین اطاعت شهروندان بوده و همچنین مسئولیت قانون‌گذاری، اجرا و تعیین ضمانت اجرای قوانین را دارد (همان: ص ۱۴۳-۱۴۴). اما برخلاف دو مفهوم مذکور، تعاریف متعددی از حکمرانی وجود دارد که گاهی مترادف با حاکمیت و گاهی مترادف با حکومت فرض می‌شود. به عنوان مثال، تورفینگ و آنسل^۱ (۲۰۲۲) در برداشتی موسع، حکمرانی را فرایند راهبری یک جامعه به سوی اهداف دانسته، بویر^۲ (۲۰۰۹) آن را هرگونه الگوی فرمانروایی^۳ یا شیوه‌های حکومت‌داری^۴ قلمداد کرده و کلاوسن^۵ و همکاران (۲۰۲۰) از آن به عنوان ابزار خط مشی حکومت یاد می‌کنند. اما علی‌رغم این اختلافات در معانی و رویکردهای متفاوت در مفهوم حکمرانی، می‌توان نوعی انسجام بین مفهوم حکمرانی و مفاهیم حکومت و حاکمیت ایجاد کرد. از آنجاکه حکمرانی برگرفته از واژه «Govern» به معنای کنترل و هدایت جامعه ذیل قواعدی مشخص می‌باشد (فرهنگ مریام وبستر^۶، ۲۰۲۳) و همچنین، برای این کار نیاز به یک قدرت برتر بدون محدودیت و قانونی یا همان حاکمیت است؛ حکمرانی به معنای نحوه اعمال این حاکمیت توسط حکمران و یا به عبارت دیگر، فرآیند اعمال حاکمیت اعم از هدف‌گذاری، قاعده‌گذاری، نحوه اجرای قواعد لازم برای اداره جامعه انسانی و جهت‌دهی به جامعه در امور مختلف توسط حکمران فرض می‌شود. مفهوم حکمرانی در این تحقیق بدین معنا در نظر گرفته شده است.

۴-۴. حکمرانی مطلوب در قرآن کریم، حکمرانی الهی

حکمرانی مطلوب از دیدگاه قرآن کریم قطعاً باید متفاوت از دیدگاه سکولار غربی در این زمینه، یعنی عبارت «حکمرانی خوب» باشد. به دلیل اینکه قرآن کریم از سویی، خود را کتاب توحید و هدایتگر انسان به سوی او معرفی می‌کند^۷ و از سوی دیگر، برای همه نیازهای انسان مثال و راه‌حلی دارد.^۸ بنابراین، حکمرانی

1. Ansell & Torfing
2. Bevir
3. All patterns of rule
4. Practices of governing
5. Klausen
6. Merriam-webster dictionary

۷. نحل، ۸۹؛ بقره، ۲.

۸. روم، ۵۸؛ زمر، ۲۷.

مطلوب قرآن یک حکمرانی توحیدی و الهی خواهد بود. چون حکمرانی مطلوب قرآن بر مبنای توحید و ناظر به هر دو زندگی دنیوی و اخروی انسان است؛ لذا، از این جهت یک حکمرانی متعالی است. ولی حکمرانی خوب حاکم بر جوامع مدرن غربی فقط مبتنی بر این دنیا و یک حکمرانی تک‌بعدی و ماتریالیستی است. حکمرانی خوب از منظر قرآن، آن حکمرانی است که ذیل قانون هستی یعنی توحید بوده و هر دو جنبه زندگی انسان یعنی دنیوی و اخروی را شامل شود. یکی از راه‌های استنباط و کشف اصول حکمرانی مطلوب از نظر قرآن، مطالعه احوال و سرگذشت حکمرانان الهی قرآن یعنی پیامبران دولتمرد می‌باشد؛ چه اینکه خود قرآن کریم می‌فرماید در داستان سرگذشت پیامبران، عبرت‌ها و درس‌های زیادی برای خردمندان وجود دارد که منبع هدایت برای مؤمنان است.^۱

۵. معرفی مختصر حضرت داوود و حضرت سلیمان(ع)

حضرت داوود(ع) اولین پیامبر قوم بنی‌اسرائیل است که نبوت و پادشاهی را یکجا جمع کرد. علاوه بر آن، دارای مقام قضاوت بین مردم نیز بود و همچنین، کوه‌ها و پرندگان همراه با او عبادت می‌کردند.^۲ نام ایشان به زبان عبری به معنای «محبوب» است. حضرت داوود(ع) در سال ۱۰۲۳ قبل از میلاد در بیت لحم متولد شدند (جیمز، ۱۳۴۹: ص ۹۶۹). چگونگی به نبوت رسیدن ایشان در سوره بقره و در خلال نبرد بنی‌اسرائیل به فرماندهی طالوت با لشکر مشرکین بیان شده است. داوود که طبق روایات یک نوجوان روستایی در سپاه طالوت بود، پس از موفق شدن در امتحان الهی مبنی بر عدم نوشیدن آب و همچنین، اعتماد بر وعده خدا مبنی بر پیروزی افراد قلیل بر کثیر با اراده و اجازه حق تعالی، به واسطه شجاعت خود موفق شد جالوت را به هلاکت رسانده و در نتیجه، خداوند به او ملک و حکمت عطا فرمود.^۳ قرآن کریم شانزده بار از ایشان یاد کرده و قسمت‌هایی از سرگذشت زندگی این پیامبر خدا در سوره‌های ص، بقره، سبأ، نمل، اسراء، انبیاء و مائده ذکر شده است. پس از رحلت حضرت داوود(ع)، فرزند ایشان حضرت سلیمان(ع) به نبوت و پادشاهی مبعوث شدند. نام ایشان در زبان عبری به معنای «آکنده از سلامتی» می‌باشد. تاریخ تولد ایشان ۹۹۲ پیش از میلاد و سال‌های سلطنت و نبوت ایشان را بین ۹۳۲ و ۹۷۲ قبل از میلاد نوشته‌اند (مصاحب، ۱۳۵۶: ج ۲، ص ۱۶۱۱). طبق آیات قرآن، حضرت پس از اینکه مورد امتحان خداوند قرار گرفت، تقاضای حکومتی از

۱. یوسف، ۱۱۱.

۲. انبیاء، ۷۹.

۳. بقره، ۲۵۱.

خداوند کرد که نظیر آن نصیب کسی نشده باشد.^۱ حق تعالی دعای ایشان را مستجاب کرده و به ایشان حکومتی باشکوه و بی نظیر عطا کرد؛ به گونه‌ای که موجودات فرامادی یعنی جنیان و شیاطین و همچنین باد و پرندگان تحت سلطهٔ ایشان بوده و همچنین، زبان حیوانات را می‌فهمید. حضرت سلیمان شهر بیت المقدس را با کمک شیاطین بنا کرد و برای آن ۱۲ قلعه ساخت و پس از آن، مسجدالاقصی را با ستون‌هایی از مرمر و انواع جواهرات بنا نمود که هنوز هم آثار آنها در فلسطین موجود است (شرفی و همکاران، ۱۳۸۹: ص ۱۲۰). آیاتی از سوره‌های نساء، ص، سبأ، نمل و انبیاء به ذکر احوالاتی از این پیامبر خدا اختصاص دارد و مجموعاً ۱۷ مرتبه نام حضرت در قرآن ذکر شده است.

۶. آموزه‌های حکمرانی حضرات داوود و سلیمان(ع) در قرآن

در این بخش به درس‌های موجود در سیرهٔ حکمرانی حضرات داوود و سلیمان(ع) به‌عنوان مصادیق حکمرانی الهی پرداخته خواهد شد؛ که از طریق مطالعه و تدبّر در احوال این دو پیامبر که در قرآن کریم ذکر شده، کشف شده‌اند. در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: اول، این تحقیق ادعا نمی‌کند که موفق به کشف تمام آموزه‌های حکمرانی قرآن در رابطه با این دو پیامبر خدا شده است؛ چراکه به‌فرومدهٔ خود قرآن، دسته‌ای از آیات «متشابهات» بوده و تنها راسخان در علم که همان معصومین(ع) باشند بدان آگاه هستند.^۲ همچنین، روایاتی از ائمه معصومین(ع) نقل شده است مبنی بر اینکه قرآن ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد تا هفت بطن یا هفتاد بطن (علامه طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۲)؛ لذا، در این تحقیق آن دسته از آموزه‌های حکمرانی که در محدودهٔ فهم نگارندگان از قرآن کریم بوده، کشف گردیده است. دوم، به‌دلیل اینکه بعضی از نکات حکمرانی در سیرهٔ این دو پیامبر خدا مشترک بودند؛ در این تحقیق، تقسیم‌بندی مجزایی برای هریک از این دو پیامبر انجام نشد و تقسیم‌بندی طبق نکات کشف‌شده از سیره حکمرانی این دو پیامبر خدا صورت گرفت. در عین حال، به نکاتی که مختص به هریک از این دو پیامبر بوده نیز اشاره شده است.

۶-۱. ملاک مشروعیت حکمرانی

واژهٔ مشروعیت^۳ در عصر حاضر، نخستین بار توسط ماکس وبر به معنی عامل انقیاد و اطاعت مردم در برابر حکومت و حفظ آن مطرح شد و سپس، سه منشأ برای آن ذکر گردید: سنت، صفات شخصی ویژه

۱. ص، ۳۵.

۲. آل عمران، ۷.

(کاریزما) و قانون (عالم، ۱۴۰۱: ص ۱۰۷). امروزه در دنیای غرب به دلیل گسترش اندیشه دموکراسی، تنها منبع مشروعیت حکومت، قانونی بودن به معنای خواست اکثریت مردم تعریف می شود؛ در حالی که ملاک مشروعیت در اندیشه دینی و توحیدی کاملاً متفاوت است. در نگرش توحیدی، مشروعیت غیر از پذیرش مردمی، بلکه به معنای «حقانیت یا بر حق بودن» می باشد که طبق این تعریف، مفهومی که مقابل مشروعیت قرار می گیرد، مفهوم «غصب» است؛ یعنی تصاحب کردن چیزی به ناحق (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ص ۱۱۴). اندیشه توحیدی، نگرش منحصر به فردی به مسئله مشروعیت یا حقانیت حکومت و نظام اجتماعی بشر دارد. در این اندیشه که مبتنی بر استدلال منطقی بوده و خداوند نیز در جای جای قرآن کریم از جمله در ذکر حال حضرات داوود و سلیمان (ع) بدان تصریح کرده است، مسئله مشروعیت در چارچوب هستی شناسی الهی معنا پیدا می کند. مقدمات و نتیجه گیری این استدلال بدین صورت است:

الف) طبق سه قاعده «اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت»، «تشکیک در وجود» و «امکان اشرف» که در جای خود اثبات شده اند خداوند، عالم هستی را به صورت مرتبه مرتبه خلق کرده است؛ به گونه ای که هر مرتبه، تنزل یافته مرتبه مافوق خود بوده و نسبت به مرتبه مادون خود علت هستی بخش است. به عبارت دیگر، عالی ترین مرتبه هستی، خداوند متعال می باشد که علت العلل و واجب الوجود بوده و مراتب بعدی به میزانی که از حق تعالی دورتر می شوند، از نظر شدت وجودی و کمالات، ناقص می گردند. یعنی هر مرتبه، معلول مرتبه مافوق خود و لذا، ضعیف تر از آن است؛ ولی در عین حال، محیط بر مرتبه مادون خود و فیض دهنده او بوده و به اصطلاح عرفا بر او ولایت دارد و این مرتبه مادون، تمام هستی خود را از مرتبه مافوق خود می گیرد. بدیهی است که این رابطه، طولی بوده و مراتب وجود، همگی در طول حق تعالی قرار دارند؛ یعنی نازل شده او هستند و از خود هیچ چیزی ندارند؛ بلکه این خداوند است که هر لحظه به آنان عطای فیض می کند.^۱

ب) وجود حکومت برای زندگی انسان و اجتماع انسانی، امری ضروری است. از آنجاکه امیال انسان نامحدود و منابع دنیا محدود است، بروز اختلاف و جنگ بین انسان ها حتمی است. بنابراین، بدون داشتن حکومت یا سازمانی که دارای اقتدار باشد، هرج و مرج جامعه را فرا گرفته و انسان ها از نیل به سعادت خود باز می مانند. بنابراین، وجود حکومت در جامعه انسانی برای حل و فصل اختلافات و ایجاد نظم در جامعه امری

۱. در این مقاله مجال اثبات این سه اصل فلسفی نیست. این سه اصل هم در فلسفه ملاصدرا مبرهن و اثبات شده اند، هم در قرآن کریم بدان تصریح شده است، نظیر آیه ۲۱ سوره مبارکه حجر: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» و هم در روایات معصومین نظیر دعای جامعه کبیره وارد گردیده است. در این مقاله تنها از نتایج این سه اصل استفاده شده است.

ضروری است و لازمه حکومت نیز امر ریاست، سرپرستی و ولایت بر جان و مال انسان‌ها و همچنین بر طبیعت است.

(ج) از آنجاکه انسان و نظام اجتماعی او جزئی از نظام عالم هستی بوده و اگر انسان بخواهد به سعادت دست یابد، باید خود را منطبق و هماهنگ با قوانین هستی کند که در وجود او نهادینه شده است؛ نظام اجتماعی درست، آن نظامی است که هماهنگ با عالم هستی و منطبق با قوانین ثابت حاکم بر هستی باشد.

از مقدمات بالا این نتیجه‌گیری حاصل می‌گردد که امر حکومت، ریاست و ولایت بر انسان در نظام اجتماعی را کسی باید عهده‌دار شود که در سلسله‌مراتب هستی جایگاه والاتر و اشرف نسبت به انسان‌ها داشته باشد. از آنجاکه تنها خداوند علم کامل به عالم هستی و جایگاه انسان‌های والا مقام دارد، تنها او است که می‌تواند این افراد را به انسان‌ها معرفی کند. بنابر آنچه گفته شد، ملاک مشروعیت حاکم و حکمران، تأیید و معرفی از جانب حق تعالی است و اگر شخصی فاقد ویژگی یادشده باشد؛ ریاست و حکومت آن نامشروع یا به فرموده قرآن، مصداق طاغوت بوده و اطاعت از آن نیز ممنوع است. صورت ساده‌شده استدلال را می‌توان بدین صورت بیان کرد که به دلیل اینکه عالم ملک خداوند بوده و تنها او است که حق مالکیت، ریاست و تصرف در آن را دارد و از آنجاکه لازمه حکومت نیز امر ریاست و مالکیت بوده و تصرف در مال غیر، امری زشت و خطا است؛ بنابراین، تنها حق تعالی می‌تواند رئیس و حاکم تعیین نماید و در نتیجه، این حاکم، خلیفه و جانشین حق تعالی است. گفته شد که اولیای خدا دارای مراتب والایی در سلسله‌مراتب عالم هستی بوده و در مقام ولی و رئیس دیگر انسان‌ها هستند. بنابراین، از جمله نشانه‌هایی که دال بر اشراف آنان به مراتب پایین‌تر هستی است، داشتن علم و قدرت تصرف در طبیعت است. قرآن کریم در داستان قوم بنی‌اسرائیل که در آن حضرت داوود(ع) به پیامبری و فرمانروایی مبعوث می‌شود، به مسئله مشروعیت و ویژگی‌های حکمران پرداخته است. در آیات ۲۴۶ و ۲۴۷ سوره بقره نیز آمده است که قوم بنی‌اسرائیل که مورد ظلم و تعدی قومی مشرک قرار می‌گرفتند، نزد پیامبر خود آمده و از او خواستند که از خداوند تقاضا کند که حق تعالی فرمانروایی برای آنان تعیین کند. حق تعالی نیز دعای آنان را اجابت کرده و طالوت را به فرمانروایی برمی‌گزید. از آنجاکه این رویداد، تأیید و اجابت خداوند را به دنبال داشت؛ در نتیجه، لزوم نصب حکمران از جانب خداوند اثبات می‌شود. در ادامه آیات، قرآن کریم بیان کرده که پس از اعتراض بنی‌اسرائیل مبنی بر عدم شایستگی طالوت به دلیل عدم تمکّن مالی وی، خداوند ملاک انتخاب خود را برتری طالوت در «علم» و «جسم» معرفی کرده و به عنوان نشانه این برتری، فرشتگان تابوت عهد حضرت موسی(ع) را که مدت‌ها مفقود بود، نزد بنی‌اسرائیل

می‌آورند.^۱ به نظر می‌رسد این رویداد خارق‌العاده همانا نشانه قدرت تصرف طالوت در طبیعت و مقام والای وی در مراتب عالم هستی بوده است. مثال قرآنی دیگری که مباحث مذکور را تأیید می‌کند، داستان حضرت سلیمان(ع) و قضیه آوردن تخت ملکه قوم سبا نزد ایشان است. در بخشی از داستان مربوط به حضرت سلیمان(ع) و ملکه قوم سبا که در آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره مبارکه نمل آمده است، حضرت که پیامبر و فرمانروای قوم بنی‌اسرائیل بوده است رو به اطرافیان خویش کرده و سؤال می‌کند چه کسی می‌تواند تخت ملکه سبا را نزد من بیاورد؟ واضح است که خود حضرت به دلیل داشتن مقام والا نزد پروردگار و همچنین، به دلیل اینکه به فرموده قرآن همه چیز در اختیار ایشان قرار داشت^۲ بهتر از دیگران قادر به انجام این کار بود؛ همچنین، با توجه به اینکه در پایان، حضرت به درگاه حق تعالی شکرگذاری می‌کند، به نظر می‌رسد قصد حضرت سلیمان از این کار، تعیین جانشین خود و حاکم جامعه بوده است. در واقع، حضرت سلیمان با اثبات علم شخص مذکور و قدرت تصرف وی در طبیعت به دیگران، مقام والای او در عالم هستی را به همگان نشان داده است. روایات فراوانی از طریق اهل بیت(ع) نقل شده که نام شخص دارای علم، عاصف بن برخیا و وصی و جانشین حضرت سلیمان(ع) بوده است. بر پایه روایتی، رسول اکرم(ص) می‌فرماید: آورنده تخت بلقیس، وصی سلیمان بن داوود بود (عروسی حویزی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۸۸). مسعودی نیز می‌نویسد: چون مرگ سلیمان فرارسید، خداوند به او وحی کرد که آصف را وصی خود قرار دهد و میراث، نور و حکمت را به وی بسپارد (مسعودی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۷۶). ذکر این نکته نیز ضروری است که در خلال داستان مذکور به فرموده قرآن، زمانی که در ابتدا عفریتی از جن برای اجابت درخواست حضرت سلیمان(ع) داوطلب می‌گردد، خود را «امین و قوی» معرفی می‌کند. با توجه به اینکه کلمه «عفریت» به معنای خبیث و شریر بوده (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۱۵، ص ۵۱۷) و حضرت توجهی به وی نکرد و در مقابل، شخص دارای علم را انتخاب نمود؛ این نکته دریافت می‌شود که برای منصب حکمرانی و حکومت در جامعه هرچقدر هم که ویژگی‌های مثبت دیگری نظیر قدرت و امانت‌داری در شخصی وجود داشته باشد، مادامی که شخص، دارای صفای باطن و مقام والا در عالم هستی نباشد، شایستگی و مشروعیت منصب حکمرانی را نخواهد داشت. در تفسیر «مجمع‌البیان» نیز حدیثی از امام حسن عسکری(ع) در تأیید این قضیه نقل شده است (طبرسی، ۱۳۶۶: ج ۷، ص ۳۵۲).

۱. بقره، ۲۴۸.

۲. نمل، ۱۵-۱۶.

۶-۲. عدم حضور ولی خدا در جامعه

با توجه به مطالب مذکور، این سؤال مطرح می‌شود که اگر به هر دلیلی امکان حضور یا شناسایی شخص والامقام و ولی‌خدا که دارای مشروعیت الهی بر حکمرانی است وجود نداشت، تکلیف چیست؟ در پاسخ باید گفت، به این دلیل که اگر امکان تحقق یک امر در حد کمال آن وجود نداشت، باید درصدد تحقق نزدیک‌ترین حالت بدان بود؛ با ملاک قرار دادن همان دو ویژگی علم و تقوا، مشروعیت متعلق به کسی است که نزدیک‌ترین فرد به فرد ایده‌آل باشد. طبق آنچه گذشت به دلیل اینکه از سویی، شخص حکمران در یک رابطه طولی و در طول سلسله‌مراتب عالم هستی از جانب خداوند به امر سرپرستی و حکمرانی برگزیده شده است و به عبارتی، جانشین و خلیفه او است و از سوی دیگر، مهم‌ترین وظیفه این حکمران، هدایت انسان‌ها به سمت خداوند می‌باشد؛ آیین حکمرانی او نیز باید بر مبنای اراده خداوند و به گونه‌ای باشد که سعادت انسان که همانا رسیدن به خداوند به عنوان منبع کمال است را رقم بزند.^۱ بنابراین، حداقل «علم» مورد نیاز برای اثبات مشروعیت حکمران، آگاهی از قوانین الهی و هدایت جامعه به سمت خداوند است و حداقل «تقوا» نیز پارسایی، بندگی حق تعالی و اجتناب از محرّمات الهی می‌باشد. بدیهی است که هرچقدر این دو ویژگی در شخصی بیشتر و کامل‌تر باشد، افضل و اولی به حکمرانی است. از این دو ویژگی در کتب فقهی با نام‌های «علم» و «عدالت» یاد می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۳: ص ۳۷). از جمله شواهد قرآنی لزوم وجود دو ویژگی مذکور در شخص حکمران می‌توان به آیات متعددی از قرآن کریم نظیر آیات ۱۱ سوره بقره، ۲۶ سوره آل عمران، ۵۹ و ۶۴ سوره نسا، ۴۴ و ۴۷ سوره مائده و ۳ سوره اعراف اشاره کرد. همچنین، در آیات ۱۵ سوره نمل، ۷۹ سوره انبیاء و ۲۵۱ سوره بقره اعطای علم و حکمت به حضرات داوود و سلیمان (ع) ذکر شده و سپس در آیات ۱۷، ۲۶ و ۳۰ سوره ص نیز از حضرات داوود و سلیمان (ع) به عنوان بندگان تقوایی که پیوسته در حال توجه به خداوند و ذکر او بودند، یاد شده است.

۶-۳. هدایت، مبنای سیاست

دیدگاه الهی نسبت به مفهوم «سیاست» کاملاً متفاوت از دیدگاه غیرالهی است. در متون اسلامی و نوشته‌های علمای و فلاسفه اسلامی، سیاست از دیدگاه رابطه انسان با خدا مطرح شده و آن را اتخاذ تدابیری جهت اداره جامعه انسانی در مسیر هدایت به سمت خداوند متعال دانسته‌اند (اخترشهر، ۱۳۹۸: ص ۲۱-۲۰). در حالی که در علوم سیاسی غربی تنها به بُعد دنیوی سیاست توجه شده و به مسائلی نظیر کسب قدرت و

حفظ آن، مطالعه دولت و ایجاد رفاه پرداخته می‌شود. طبق آنچه در قسمت قبل گذشت، مطلوب‌ترین و کارآمدترین نظام‌ها و ساختارهای اجتماعی، آنهایی هستند که بیشترین هماهنگی را با نظام هستی داشته باشند. از آنجاکه نظام هستی به‌مثابه رودخانه‌ای است که به‌سمت حق تعالی در حرکت بوده و بر محور توحید می‌چرخد؛^۱ لذا مسئله هدایت‌گری به‌سمت خداوند، به‌عنوان اساس سیاست و مبنای حکمرانی مطلوب در سیره پیامبران دولتمرد قرآن قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که هدف نهایی آن بزرگواران از اِعمال قدرت و حکمرانی، هدایت انسان‌ها به‌سمت خداوند و گسترش توحید بوده است. در سرگذشت حضرت داوود(ع) در قرآن کریم دلیل تعیین فرمانروا از جانب خداوند برای قوم بنی اسرائیل، مسئله جهاد در راه خدا و مقابله با مشرکین ذکر شده است.^۲ همچنین، در خلال داستان حضرت سلیمان(ع) و قوم سبأ پس از مطلع شدن حضرت سلیمان(ع) از اعتقادات شرک‌آلود این قوم، ایشان با نگرش نامه‌ای، آنها را به ایمان به خدا و تسلیم شدن در برابر حق تعالی دعوت می‌کند.^۳ در ادامه داستان به نحوه هدایت یافتن و ایمان آوردن ملکه این قوم به خداوند از طریق آوردن تخت سلطنت او اشاره شده است؛ که همه این موارد، بیانگر مبنای بودن مسئله هدایت‌گری در رفتار سیاسی و حکمرانی حضرت سلیمان(ع) می‌باشد.

۶-۴. آزادی

مسئله آزادی، یکی از نکات بسیار مهم در هدایت انسان است؛ به‌طوری که جوهره ادیان آسمانی، انتخاب و پذیرش آگاهانه هدایت مبنی بر ترجیح اراده الهی بر اراده شخصی می‌باشد و لذا، دقیق‌ترین معنای «تقوا» عبارت است از ترجیح آگاهانه و انتخابی اراده خداوند بر اراده شخص (کوشکی، ۱۳۹۳: ص ۷۵). قرآن کریم پیامبران را صرفاً تذکردهنده،^۴ دعوت‌کننده، بیم‌دهنده و مژده‌دهنده^۵ معرفی کرده و اجبار و الزام مردم به امر هدایت را نفی نموده است؛ که این موضوع در سیره دولتمردان الهی قرآن نیز مشهود است. به‌عنوان مثال، در داستان حضرت طالوت که در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲ سوره بقره ذکر شده است، وقتی بنی اسرائیل به فرماندهی طالوت قصد نبرد با لشکر کفار را داشتند؛ طبق خواست خداوند دوبار امتحان شدند تا عیار ایمان آنها

۱. بقره، ۱۵۶.

۲. بقره، ۲۴۶.

۳. نمل، ۳۱.

۴. غاشیه، ۲۱.

۵. احزاب، ۴۵-۴۶.

مشخص شده و فقط افراد باایمان باقی بمانند. در نتیجه این امتحانات، افراد زیادی از حضور در سپاه انصراف دادند. لذا، مشاهده می‌شود که هیچ‌گونه الزام و اجباری در باقی ماندن همه افراد در سپاه طالوت و جهاد در مقابل دشمنان وجود نداشت؛ چراکه هدف، هدایت افراد از طریق محک ایمان و مشاهده دست قدرت خداوند بود. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه رابطه‌ای بین آزادی مردم یا حق تعیین سرنوشت آنان و مباحث پیشین مبنی بر مشروعیت الهی حکمران و شیوه عمل او که مبتنی بر قوانین الهی می‌باشد، برقرار است؟ پاسخ این سؤال را می‌توان با مطالعه داستان حضرت داوود(ع) در قرآن به دست آورد. گفته شد که در آیات ۲۴۶ تا ۲۵۲ سوره مبارکه بقره، داستان انتخاب طالوت به فرمانروایی قوم بنی اسرائیل و نبرد با قوم مشرکین به فرماندهی جالوت که نهایتاً در این داستان حضرت داوود(ع) به پیامبری و فرمانروایی مبعوث می‌شود، ذکر گردیده است. با تدبیر در این داستان، نکات زیر استنباط می‌گردد:

(الف) لزوم سازماندهی مردم در قالب گروه‌های سیاسی یا حزب در دستگاه حکومت.

(ب) توانایی حکمران در پیشبرد سیاست‌های خود منوط به وجود حزب همراه.

(ج) آزادی مردم در تعیین نوع حکومت ولی در چارچوبی مشخص یا همان مردم‌سالاری دینی.

در این داستان دو گروه یا حزب که در اتفاقات داستان تأثیرگذار بودند، معرفی شده‌اند: مَلَأُ یا اشراف و مؤمنین. علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» می‌فرماید: «کلمه مَلَأُ به معنای اشراف و بزرگان قوم است، و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر مَلَأُ گفته‌اند که هیبت آنان دل‌ها، و زینت و جمال‌شان چشم‌ها را پر می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۸، ص ۲۱۹). گروه یا حزب دیگر، همان مؤمنان به خدا و روز قیامت بودند که از امتحان‌های سخت ذکرشده در این داستان سربلند بیرون آمده و از دل آنان، داوود به پیامبری و فرمانروایی مبعوث شد. بنابراین، می‌توان گفت در قوم بنی اسرائیل دو دسته حزب یا نخبه وجود داشت: حزب یا نخبگان اقتصادی (مَلَأُ) و حزب یا نخبگان دینی (مؤمنین). قرآن کریم بیان این داستان را بدین صورت آغاز می‌کند که مَلَأُ قوم بنی اسرائیل، نزد پیامبر - که نام او در روایات اشمونیل ذکر شده - آمده و درخواست کردند شخصی غیر از پیامبر به‌عنوان فرمانروا و حکمران انتخاب گردد. حال این سؤال به‌وجود می‌آید: در حالی که پیامبر خدا که دارای مقام عصمت، علم الهی و جایگاه والا در عالم هستی است، در بین این قوم حضور داشت، چرا گروه مَلَأُ درخواست انتخاب شخص دیگری را به‌عنوان فرمانروا داشتند و همچنین، چرا پیامبر خدا این درخواست را اجابت نمود؟ یا تأمل در این داستان می‌توان به این نتیجه رسید که اگر پیامبر خدا درخواست مَلَأُ را اجابت نمود، به این دلیل بود که این گروه، موفق شده بودند تمام افراد جامعه را با خود همراه کنند و لذا، هیچ حزبی نظر دیگری غیر از این نظر نداشت و در نتیجه، هیچ صدای مخالفی از جامعه بلند نمی‌شد. بنابراین، در

صورتی که از جامعه تنها یک صدا بلند شود و این صدا نیز به واسطه حزب به حکمران منتقل شود، حکمران چاره‌ای جز تن دادن به این درخواست نخواهد داشت. اما در ادامه داستان، زمانی که لشکر طالوت بر سر موضوع آشامیدن از نهر آب امتحان می‌شوند، اختلاف نظر بین افراد پدیدار شده و گروه اندکی با طالوت باقی می‌مانند. سپس، این گروه اندک نیز وقتی با لشکر پرشمار دشمن به فرماندهی جالوت روبه‌رو می‌گردند، دچار دودستگی شده و عده‌ای که خود را ناتوان از نبرد با دشمن می‌دیدند، لشکر را ترک می‌کنند. در نهایت، به فرموده قرآن، تعداد بسیار اندکی همراه طالوت باقی می‌مانند و در نتیجه، در اینجا شاهد ظهور گروه‌ها و احزاب مختلف هستیم. علی‌رغم اینکه اکثریت جامعه از جنگ با دشمن سر باز زدند و تعداد بسیار اندکی همراه طالوت برای جنگ با دشمن باقی ماندند؛ طالوت به‌عنوان حکمران جامعه، سیاست خود را به سرانجام می‌رساند و به مصاف با دشمن می‌رود. در اینجا به دلیل اینکه رأی و نظر حکمران دارای پایگاهی مردمی بوده و این نظر به‌صورت یک حزب، ولو با تعداد نفرت‌اندک، در عرصه حکومت حضور دارد، حکمران این توانایی و اجازه را دارد که رأی و سیاست خود را که مطابق با مصلحت عمومی می‌داند، اجرا کند؛ برخلاف ابتدای داستان که تنها یک حزب وجود داشت و پیامبر خدا توان مخالفت با نظر آنان را نداشت.

بنابراین، درس‌هایی که از این داستان می‌توان آموخت بدین شرح است:

(۱) مردم در تصمیمات سیاسی و حق سرنوشت خود آزاد هستند و حکمران موظف است به خواست آنان احترام بگذارد. اما از آنجاکه ممکن است جامعه یکپارچه نبوده و افراد، نظرات مختلفی داشته باشند و اجرای همه این نظرات ممکن نیست؛ مردم باید به‌صورت حزب ساماندهی شوند و هر حزب که نمایانگر رأی و نظر سیاسی به‌خصوصی است، صدای قشری از مردم در حکومت باشد.

(۲) اگر حزبی خواهان پیاده‌سازی نظرات خود در جامعه است، باید احزاب دیگر را با خود همراه کند؛ به‌گونه‌ای که دیگر احزاب، مخالفتی با نظر این حزب نداشته باشند و در آن‌صورت، حکمران چاره‌ای جز تن دادن به خواست آن حزب نخواهد داشت. اما در صورتی که حزب مذکور حول یک مسئله، موفق به اقتناع و همراه کردن دیگر احزاب با خود نشود، حکمران این اختیار و اجازه را دارد که از اجرای نظر آن حزب خودداری کرده و بنا به صلاح دید خود و رعایت مصالح عمومی، طبق نظر یکی از آن احزاب عمل نماید. بنابراین، خود حکمران نیز برای اجرای سیاست‌هایش باید احزاب را با خود همراه کند و اگر جامعه و به‌تبع آن احزاب، حامی سیاست‌های حکمران نباشند؛ حکمران قادر به پیاده‌سازی برنامه‌ها و سیاست‌های خود نخواهد بود. به‌عنوان مثال، در داستان مذکور در مورد تعیین حکمران فقط یک حزب وجود داشت و لذا، پیامبر ناچار به تن دادن به درخواست این حزب بود؛ اما در هنگام تصمیم‌گیری در مورد جنگ یا صلح با لشکر

جالوت چون چند حزب وجود داشت، حکمران اختیار عمل طبق صلاح دید خود داشت. (۳) حتی در صورتی که در مسئله‌ای تنها یک حزب وجود داشته باشد، یعنی تنها یک صدا از جامعه بلند شود، حکمران باید حتی‌المقدور این خواست اکثریت را مطابق با قوانین لایتغیر هستی و الهی اجرا کند. به‌عنوان مثال، در داستان مذکور زمانی که ملأ قوم بنی‌اسرائیل، تقاضای داشتن شخصی غیر از پیامبر به‌عنوان حکمران و فرمانروا دارند، پیامبر خدا این درخواست را می‌پذیرد؛ اما با توجه به الهی بودن منبع مشروعیت حکمران، پیامبر انتخاب این فرمانروا را منوط به نصب و تأیید از جانب خداوند می‌کند.

۶-۵. عدالت

عدالت جزء ذات ادیان الهی می‌باشد؛ به‌طوری که طبق آیه ۲۵ سوره مبارکه «حدید» هدف از ارسال پیامبران و کتب آسمانی، ایجاد نظام عادلانه است و بدون داشتن آن، هیچ دینی وجود ندارد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳/۱۰/۱۳۶۳). اهمیت عدالت بدین جهت است که مقدمه لازم برای رسیدن به سعادت و کمال انسان است. اگر «سعادت انسان» را شکوفایی استعدادهای او در مسیر درست یا به‌عبارت دیگر، بالفعل شدن به‌حق استعدادهای بالقوه او بدانیم، این شکوفایی و بالفعل شدن، تنها در سایه اعتدال روحی به‌وجود می‌آید. انسان برای کمال خود و شکوفایی استعدادهایش باید سه قوه اصلی خود یعنی قوه علمیه (برای تشخیص صلاح از فساد)، قوه غضبیه (برای دفع مفسده) و قوه شهویه (برای جلب منفعت) را به اعتدال بکشاند (رستمی، ۱۳۸۴: ص ۲۹۶، ۲۹۸). چون انسان در بستر جامعه زندگی می‌کند و قرار است در یک نظام اجتماعی به کمال برسد، این نظام اجتماعی و حکمرانی باید در آن عادلانه باشد؛ تا مقدمه اعتدال روحی افراد بشود. آنچه در قسمت قبل در موضوع ملاک مشروعیت حکمران مبنی بر منطبق بودن نظام اجتماعی بر قوانین هستی و ریاست و ولایت شخص والامقام در عالم هستی گذشت نیز در چارچوب عدالت معنی پیدا می‌کند. بدین جهت، مسئله عدالت در سیره حکمرانی دولتمردان قرآنی نیز از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. خداوند در آیه ۲۰ سوره «ص» بیان می‌کند که حضرت داوود(ع) دارای ویژگی بوده است که باعث درستی و صحت قضاوت‌های ایشان می‌شد و این ویژگی را به «فصل الخطاب» بودن تعبیر کرده است؛ به عبارت دیگر، یعنی قضاوت‌های حضرت بین اختلافات مردم آنچنان قاطعانه و بر پایه عدالت بود که پایان‌دهنده هرگونه مشاجره و اعتراض مردم واقع می‌شد (کوشکی، ۱۳۹۳: ص ۶۵). همچنین، در آیه ۷۸ سوره انبیاء به عدالت حضرت سلیمان(ع) اشاره شده است، زمانی که دو تن از بنی‌اسرائیل با یکدیگر اختلاف داشته و برای حل و فصل آن نزد حضرت داوود و سلیمان(ع) می‌آیند، هر دو پیامبر خدا حکمی صادر می‌کنند؛ ولی چون

حکم حضرت سلیمان عادلانه‌تر بود، خداوند حکم ایشان را برگزید. نکته دیگری که قرآن کریم در باب عدالت حضرت سلیمان(ع) بیان نموده است، آیات هجدهم و نوزدهم سوره مبارکه نمل می‌باشد. در این آیات، ذکر شده است که حضرت و اطرافیان ایشان حتی به کوچک‌ترین موجودات نظیر مورچه نیز ذره‌ای ظلم نکرده و حقوق آنها را رعایت می‌کنند. داستان این آیات بدین‌گونه است که وقتی حضرت سلیمان(ع) به همراه لشکریان خود از مسیری عبور می‌کردند، به نزدیکی لانه مورچه‌ها رسیده و مورچه‌ها از اینکه لشکریان حضرت متوجه آنها نشده و در نتیجه، آنها را لگدمال کنند، سراسیمه شدند. اشاره آیات به این نکته است که حضرت و لشکریان ایشان هیچ ظلمی حتی به کوچک‌ترین موجودات نظیر مورچه روانمی‌دارند؛ مگر اینکه متوجه آن نشوند. لذا، در صورت اطلاع از چیزی، قطعاً حقوق آن را رعایت می‌کنند. در پایان آیات مذکور، حضرت سلیمان(ع) به‌خاطر اینکه چنین عدالتی در قلمرو حکومت خود حکمفرما کرده که زبانزد همه موجودات است، خوشحال شده و خداوند متعال را شکر می‌کند. یکی از مصادیق عدالت و اصول حکمرانی عادلانه که حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) نیز در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه بدان اشاره فرموده، مطالبه‌گری و حق‌خواهی از حاکم بدون ترس است؛ بدین معنا که فرد ضعیف جامعه بتواند حق خویش را از فرد قوی جامعه حتی خود حاکم بگیرد. لذا، این منش حکمرانی مورد توجه همه دولتمردان الهی نیز بوده است. در داستان حضرت سلیمان(ع) و غیبت هدهد، طبق بیان قرآن، هدهد پس از حضور نزد حضرت با کمال اعتماد به نفس و بدون هیچ ترسی از خود دفاع کرده و در توجیه علت غیبت خود خطاب به ایشان عرضه می‌دارد: «من به چیزی آگاهی یافته‌ام که تو از آن هیچ اطلاعی نداری». ^۱ این لحن کلام هدهد نشان‌دهنده آسوده‌خاطر بودن از هرگونه تندی، پیش‌داوری و تکبر از سوی حضرت سلیمان(ع) در مواجهه با حق‌خواهی او است. حضرت نیز پس از صحت‌سنجی دلیل هدهد، حق را به او داده و دلیلش را موجه محسوب می‌کند.

۶-۶. حکمرانی سیاست خارجی حضرت سلیمان(ع) و نظریه رئالیسم تنهاجمی

برای تحلیل و فهم رفتارهای بین‌المللی دولت‌ها می‌توان از نظریات روابط بین‌الملل استفاده کرد. نظریه ^۲، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از سازه‌ها، مفاهیم، تعاریف و قضایا است که با برقراری نظم بین‌پدیده‌ها به توضیح و تبیین وقایع و پدیده‌های جهان می‌پردازد (قوام، ۱۳۹۴: ص ۳-۵). به عبارت دیگر، نظریه بین‌متغیرها رابطه علت و معلولی برقرار می‌کند؛ تا پدیده‌ها را توضیح دهد یا پیش‌بینی کند. برای مطالعه روابط بین‌الملل،

چارچوب‌های نظری امکانات مناسبی جهت درک الگوی رفتاری، ساختاری و فرآیندهای سیاسی و بین‌المللی فراهم می‌آورند که در بسیاری از موارد، می‌توانند راهگشای تئوریزه کردن بخش‌هایی از یک رویداد به‌شمار روند (قوم، ۱۳۹۳: ص ۴). یکی از نظریات روابط بین‌الملل که از قابلیت زیادی در توضیح و پیش‌بینی پدیده‌ها در عرصه بین‌الملل برخوردار بوده و با رفتار حضرت سلیمان(ع) نیز قابل تطبیق است، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است.^۱ این نظریه، بخشی از مکتب نواقع‌گرایی^۲ می‌باشد که برای نخستین بار توسط جان مرشایمر^۳ مطرح شد و با توجه به مبنای واقع‌گرایی خود مدعی است که محیط آشوب‌زده، بی‌نظم و آناشیک بین‌الملل که هیچ‌گونه اقتدار یا قدرت مافوقی بر آن حاکم نیست، باعث رفتار تهاجمی دولت‌ها در سیاست بین‌الملل جهت حفظ بقای خود می‌شود. این نظریه برخلاف دیگر نظریه‌های روابط بین‌الملل، مهم‌ترین مسئله را برای دولت‌ها حفظ بقا و امنیت دانسته و نگاه متفاوتی به علل و ریشه‌های پویش‌های رفتاری بازیگران در نظام آناشیک بین‌الملل دارد. از نگاه نظریه مذکور، قدرت‌های بزرگ همواره در پی یافتن فرصت‌هایی برای افزایش قدرت خود نسبت به رقبای خود بوده و تبدیل شدن به هژمون یا قدرت مسلط را هدف نهایی خود می‌دانند؛ دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت خصمانه دولت‌های دیگر مطمئن باشند. بنابراین، از آنجاکه هیچ قدرت فائقه یا پلیسی در عرصه بین‌الملل جهت تأمین بقا و امنیت دولت‌ها وجود ندارد، دولت‌ها وجود امنیت و بقای خود را در خطر دیده و درصدد تقویت خود، کاهش قدرت رقیب، توازن قوا و حتی حمله نظامی به دیگر دولت‌ها برمی‌آیند (مرشایمر، ۱۳۹۷: ص ۳۶-۳۳). نحوه رفتار حضرت سلیمان(ع) در برابر قوم مشرک سبأ را می‌توان در قالب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی تحلیل کرد. در آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره مبارکه نمل، داستان حضرت سلیمان(ع) و قوم سبأ بیان شده است. طبق بیان قرآن، حضرت وقتی به‌واسطه هدهد از وجود این قوم مشرک در همسایگی خود مطلع می‌شود، به‌عنوان اولین اقدام با ارسال نامه‌ای مقتدرانه و تهدیدآمیز به سران این قوم، از آنان می‌خواهد برتری جویی نکرده و خود را تسلیم کنند.^۴

همان‌طور که در قسمت قبل اشاره شد، هدایت یکی از اصول مهم حکمرانی نزد پیامبران دولتمرد خدا نظیر حضرت سلیمان(ع) بوده است و این اقدام حضرت را نیز می‌توان از این نظر تحلیل کرد. اما به‌نظر می‌رسد نکته دیگری نیز در این حادثه از منظر روابط بین‌الملل وجود داشته باشد و آن این است که این رفتار

1. Offensive Realism
2. Neo Realism
3. John Mearshiemer

حضرت سلیمان(ع) در قبال دولت‌های همسایه‌ای که دارای اختلافات زیاد فرهنگی، اعتقادی و سیاسی هستند، بیانگر این پیش‌فرض حضرت بوده که اولاً: از آنجاکه انسان‌ها بنا به طبع خود زیاده‌طلب و سیری‌ناپذیر بوده و لذا، دولت‌ها به‌عنوان نماینده و سرپرست مردم به‌دنبال تأمین منافع مردم و دستیابی حداکثری به منابع دنیا هستند و دوماً: به‌دلیل اینکه منابع دنیا محدود می‌باشد، دولت‌ها برای دستیابی به منابع بیشتر با یکدیگر رقابت خواهند کرد و از آنجاکه در عرصه بین‌الملل هیچ مرجع اقتدار و حل اختلافی وجود ندارد، چه‌بسا برای حذف یکدیگر از صحنه رقابت، دست به مبارزه و حذف یکدیگر بزنند. بنابراین، اگر دولت‌ها هیچ احساس قربانی با یکدیگر نظیر قربانیت فرهنگی و اعتقادی که باعث نزدیکی مردم و دولت‌ها به یکدیگر می‌شود، نداشته باشند؛ بقاء و امنیت یکدیگر را به‌خطر انداخته و لذا، سعی در مسلط شدن بر رقیب خود و خنثی‌سازی تهدید او خواهند داشت. بر همین اساس است که حضرت سلیمان(ع) سیاستی تهاجمی در قبال قوم مشرک سبأ در پیش می‌گیرد و زمانی که سران این قوم درخواست حضرت را رد می‌کنند، ایشان تهدید به حمله نظامی کرده و خطاب به فرستاده این قوم بیان می‌کند که به‌واسطه لشکری عظیم، سران مشرک این قوم را از آن منطقه با ذلت و خواری بیرون خواهد کرد.^۱ از آنجاکه اتخاذ چنین رویکرد و سیاستی در عرصه بین‌الملل مستلزم داشتن قدرت در همه زمینه‌های داخلی نظیر قدرت اقتصادی و نظامی است و نظریه واقع‌گرایی نیز به تلاش دولت‌ها در تقویت هرچه بیشتر خود جهت موازنه قوا و حفظ بقاء تأکید دارد (همان: ص ۳۵۵)؛ داشتن نیروی نظامی یا همان قوه قهریه قدرتمند در سیره حکمرانی حضرت سلیمان(ع) از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ تا جایی که به فرموده قرآن، حضرت به‌قدری به جهاد در راه خدا و نبرد با دشمنان علاقه داشت که در روزی که از اسبان جنگی قرار بود برای پیکار با دشمنان استفاده شوند، سان می‌دید، حاضر شد نماز مستحبی خود را قضا کرده و دوباره محو تماشای آن اسب‌ها شود (علامه طباطبایی، ۱۳۸۰: ج ۱۷، ص ۳۱۰-۳۰۸). بنابراین، طبق شیوه رفتار حضرت سلیمان(ع) در این داستان و همچنین آیات دیگر قرآن کریم، این نتیجه حاصل می‌گردد که نحوه برخورد و تعامل دولت مؤمنین با دولت مشرکین و رقیب در عرصه بین‌الملل باید از موضع قدرت، عزت و پیش‌دستانه باشد؛ نه از موضع ضعف، انفعال و وادادگی. لذا، کافران باید در مؤمنین سرسختی ببینند.^۲

۶-۷. نظم، نظارت و جدیت در حکمرانی

به فرموده قرآن کریم سه اصل نظم، نظارت و جدیت از ویژگی‌های لازم برای یک حکمران و مسئولان

۱. نمل، ۳۷.

۲. توبه، ۱۲۳.

حکومتی است؛ چراکه غیاب آنها موجب هرج و مرج و نابه‌سامانی در امور جامعه شده و زندگی مردم دچار مشکل می‌شود. در سیره حکمرانی دولتمردان قرآن نیز این سه اصل مشاهده می‌شود. در سوره مبارکه سبأ حضرت داوود(ع) حتی در جزئی‌ترین امور مثل نحوه ساخت زره‌های جنگی، نظارت داشت، تا محصول خوب و باکیفیتی تولید شود (کوشکی، ۱۳۹۳: ص ۶۳). در سیره حضرت سلیمان(ع) نیز این سه اصل رعایت شده است. قرآن کریم به نحوه حرکت منظم و به‌ترتیب لشکریان آن حضرت اعم از جنیان و انسان‌ها و پرندگان اشاره می‌کند.^۱ اما اوج نظارت و جدیت در امور حکومتی را می‌توان در نحوه برخورد حضرت سلیمان(ع) با هدهد که یکی از کارگزاران حکوکت وی بود، دید. داستان بدین‌صورت است که روزی حضرت سلیمان(ع) با مسئولین حکومتی خود جلسه‌ای برگزار کرد، ولی یکی از اعضای جلسه که همانا هدهد بود، بدون اطلاع قبلی در جلسه حضور نداشت. حضرت سلیمان(ع) با مشاهده غیبت وی با لحن بسیار تند اظهار می‌کند که اگر هدهد برای این غیبت، دلیل موجهی نداشته باشد، یا سرش را از تنش جدا و یا او را به مجازات سختی دچار خواهد کرد.^۲ این رفتار حضرت، گویای این نکته است که تسامح در امور کشور و زندگی مردم از سوی مسئولین به‌هیچ‌وجه قابل قبول نبوده و به همین دلیل، ایشان ضمانت اجرای سنگینی همچون سلب حیات برای آن در نظر گرفت. بنابراین، جدیت داشتن حکمران در برخورد با مسئولان زیردست و نظارت دقیق بر انجام امور و همچنین، مسئولیت‌پذیری مسئولان در انجام وظایف خود، امری بسیار مهم در حوزه حکمرانی است.

۷. نتیجه‌گیری

واژه حکمرانی به‌معنای نحوه قاعده‌گذاری و اجرای آن برای مدیریت و تنظیم امور جامعه، در حقیقت، حلقه واصل و رابط میان شهروندان و حکومت‌کنندگان می‌باشد. به عبارت دیگر، حکمرانی همان نحوه اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای مدیریت عمومی کشور در راستای نیل به هدفی معین است. با توجه به این تعریف، چون مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف، اهداف، رویکردها و تعاریف گوناگونی از سعادت انسان دارند؛ در نتیجه، رویکردهای مختلفی در امر حکمرانی وجود دارد که می‌توان آنها را به دو دسته حکمرانی الهی و حکمرانی غیرالهی تقسیم کرد. رویکرد نخست، با محوریت توحید خداوند متعال و در نظر داشتن هر دو زندگی دنیوی و اخروی انسان و دیدگاه دوم، با محوریت مادی‌گرایی و توجه به تنها یک بُعد از

۱. نمل، ۱۷.

۲. نمل، ۲۰-۲۱.

ساحت وجودی انسان، یعنی بُعد مادی به تبیین مباحث خود می‌پردازند؛ به‌گونه‌ای که حکمرانی خوب از منظر این رویکرد در قالب اندیشه دموکراسی و رفاه حداکثر دنیای مادی شکل می‌گیرد. ولی از منظر دیدگاه الهی، حکمرانی در قالب رشد هر دو ساحت مادی و معنوی انسان در مسیر توحید است که آبادانی هر دو حیات دنیوی و ابدی را به‌دنبال دارد. یکی از بهترین راه‌های دستیابی به کیفیت حکمرانی الهی، تدبّر در آیات مربوط به سرگذشت پیامبران دولتمرد قرآن کریم و مورد مذاقه قرار دادن درس‌های حکمرانی آن بزرگواران در قرآن است. این نوشتار، با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق تدبّر در قرآن کریم، آیه‌ای که به شیوه حکمرانی دو پیامبر دولتمرد قرآن، حضرات داوود و سلیمان(ع) اشاره دارد را مورد بررسی قرار داد و در نهایت، ۶ درس حکمرانی الهی مربوط به حوزه‌های مشروعیت، آزادی، عدالت، سیاست خارجی و نظم را از سیره آن بزرگواران استخراج نمود که عبارتند از:

- الف) مشروعیت حکومت حکمران فقط از جانب حق تعالی بوده و ملاک آن، داشتن علم و عدالت است.
- ب) مبنا بودن هدایت انسان‌ها به سمت خداوند در تمامی امور سیاسی.
- ج) لزوم برقراری عدالت اجتماعی برای رشد مادی و معنوی افراد جامعه.
- د) لزوم اعطای آزادی مشروع از جانب حکمران به افراد جامعه و آزاد بودن افراد در تعیین حق سرنوشت خود در قالب احزاب و گروه‌های اجتماعی.
- ه) لزوم داشتن سرسختی در برخورد با مشرکین در سیاست خارجی و تقویت نیروی نظامی جهت حفظ امنیت و بقا.
- و) لزوم داشتن نظم، نظارت و جدیت در قبال مسئولین در حکمرانی.
- براساس ۶ مؤلفه حکومتی فوق، حکمرانی الهی دو پیامبر، مستند به منابع و تفاسیر قرآنی تشریح گردید و ضمن نقد حکمرانی غیرالهی و مادی، حکمرانی مبتنی بر متون اسلامی با توجه به مصادیق و نمونه‌های موردی توضیح داده شد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- اخترشهر، رضا. (۱۳۹۸). *سیاست چیست*. تهران: کانون اندیشه جوان وابسته به موسسه کانون اندیشه جوان.
- ارسطا، محمدجواد؛ مستقیمی، مهدیه سادات؛ دشتی، تقی (۱۳۹۸). *حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم*. قم: مکتب اندیشه.
- جیمز، هاکس (۱۳۴۹). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۳/۱۰/۱۳). *بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/39710>
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۴۰۲). *حکمت و قفه حکمرانی*. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۳). *ولایت فقیه*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- درویشی، سید رضا (۱۳۹۲). *بررسی مدیریت نظامی حضرت داود(ع) از دیدگاه قرآن و روایات*. مدیریت نظامی، ۱۳(۵۱)، ص ۲۰۴-۱۶۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: روزنه. ج ۱.
- دیباچی، سید محمدعلی (۱۳۸۷). *پیامبران دولتمرد*. پژوهشی درباره مدل‌های حکومت دینی در قرآن. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات فرهنگی.
- رستمی، محمدزمان. (۱۳۸۴). *عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی، جستارهای اقتصادی*، ۲(۴): ص ۱۳۸-۱۱۵.
- زارعی، بهادر؛ احمدی، سید عباس؛ عابدی‌درچه، محسن (۱۳۹۸). *تبیین مولفه‌های حکمرانی متعالی در اسلام*. در: اولین همایش ملی حکمرانی، ص ۳.
- شرفی، محمدرضا؛ خسروی، مهدی؛ کیانی، شیوا (۱۳۸۹). *بازشناسی ارزش‌های مهم مدیریتی در زندگی حضرت سلیمان*. *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۱۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۰). *ترجمه تفسیر المیزان*. مترجم: محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۵، ۸، ۱.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۶۶). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه، ج ۷.
- عالم، عبدالرحمن (۱۴۰۱). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة (۱۳۷۲). *تفسیر نورالتقلین*. قم: اسماعیلیان، ج ۴.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳). *کاربرد نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: دنیای اقتصاد.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۴). *روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: سمت.
- کوشکی، محمدصادق (۱۳۹۳). *جستاری در مبانی سیاست مطلوب در قرآن کریم*. قم: نشر معارف.
- محللاتی، محمدرش و ش (۱۴۰۲). *حکمرانی شایسته*. تهران: میراث اهل قلم.
- مرشایمر، جان جوزف (۱۳۹۷). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*. مترجم: غلامعلی چگینی‌زاده. تهران: وزارت امور خارجه، اداره چاپ و انتشارات.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۴). اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب (ع). قم: انصاریان، ج ۱.
مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶). دایره‌المعارف فارسی. تهران: فرانکلین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ج ۲.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
میدری، احمد؛ خبرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب، بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های اقتصادی.

Ansell, Ch. & Torfing, J. (2022.). *Handbook On Theories of Governance*. UK: Cheltenham: Edward Elgar Publishing.

Bevir, M. (2009). *Key Concepts in Governance*. California: Sage Publication.

Klausen, K.K., Torfing, J., Andersen, L.B. & Greve, C. (2020). *Public governance paradigms: competing and co-existing*. UK: Cheltenham: Edward Elgar Publishing.

Merriam-Webster. (n.d.). Function. In Merriam-Webster. com dictionary.

<https://www.merriam-webster.com/dictionary/function>

World Bank (1992). *Governance and Development*. Washington, D.C.20433.